



# حرف حساب؟

در پاسخ به نقد سید جواد طباطبایی بر ترجمه‌ی کتاب ماکیاولی و ما

فؤاد حیبی

**توضیح پروبلماتیکا:** یادداشت پیش رو، متنی است از مترجمان کتاب «ماکیاولی و ما» اثر لویی آلتوسر، در پاسخ به نقدی از سید جواد طباطبایی بر ترجمه کتاب مزبور، که پیش‌تر در شماره هشتم مجله «سیاستنامه» منتشر شده است. مستقل از هرگونه رد یا تأییدی، پروبلماتیکا آمادگی خود را برای انتشار هر شکلی از گفتگو، له یا علیه مفاد این متن، اعلام می‌کند.

...

آقای سید جواد طباطبایی در ادامه نقد پیشین خود، این بار سر وقت کتاب «ماکیاولی و ما» رفته است و سعی کرده با تکیه بر نشان دادن دلایل نادرستی یک مفهوم کلیدی در فلسفه آلتوسر نشان دهد که نه فقط ترجمه اثر مزبور «ترجمه بدی» است بلکه مترجمان چیزی از فلسفه آلتوسر نمی‌فهمند و به تعبیر ایشان از روی «خیالات و تفنن» دست به ترجمه زده‌اند. البته نوشتار طولانی وی با یادی از مجادلات پیشین علیه برخی از نویسندگان و مترجمان دیگر (از کریم مجتهدی و خشایار دیهیمی تا حسین بشریه و باقر پرهام) آغاز می‌شود و جابه‌جا شاهد بحث‌های پراکنده‌ای درباره‌ی بیوگرافی ماکیاولی، آلتوسر، کلود لفرور و ... نیز هستیم. اما چنان‌که از عنوان نوشتار وی برمی‌آید بحث اصلی به اتکای نشان دادن نادرستی ترجمه مفهوم کلیدی "conjunction"، که ما آن را به «اتصال» برگردانده‌ایم، پیش می‌رود.

۲

نظر به این‌که در پاسخ پیشین به نقد برخی از ترفندهای رتوریک همیشگی منتقد گرامی، از قبیل توهین و اهانت به دیگران، تحقیر دانش آن‌ها، فخرفروشی آشکار و بالیدن به آن، توصیه به خمیرکردن آثار دیگران، پیش کشیدن مسائل و خاطرات شخصی در مقام بخشی از استدلال و غیره پرداختیم، ترجیح می‌دهیم از تکرار مکررات که نه اثری در وی دارد و نه مخاطب را از نکته‌ای نادانستی آگاه می‌سازد پرهیز کنیم و اهانت‌ها و زخم‌زبان‌های وی را نادیده بگیریم. چرا که آخرالامر اقدامات و ایده‌های، به تعبیر دلوز، سمی بدن و ذهنی چنین فرورفته در انفعالات اندوهناک بسی بیش از دیگران خود بدن و ذهن مزبور را همدم و قرین اندوه، ناتوانی و انفعال می‌کند.

اما پیش از پاسخ به نقد اصلی طباطبایی، ذکر نکته‌ای مختصر خالی از فایده نیست. طباطبایی در ذکر خاطره ماجرای مجادله خویش و کریم

مجتهدی می‌گوید، «هر بازتاب شرطی که عارض من شده باشد، مانع از درست بودن انتقادهای من نیست. دلیل این هم همان نامه نویسنده است که در آن به هیچ یک از ایرادهای من پاسخی نداده است. با کمال تأسف، "این سکوت علامت رضاست"، حتی اگر صورت خود را با سیلی سرخ نگه داریم و سکوت خودمان را علامت رضا ندانیم.» بی‌تردید استدلال وی استدلالی است منطقی و بحق. وقتی در مجادله‌ای یکی از طرفین به استدلال‌های مشخص طرف دیگر پاسخی نمی‌دهد فرض بر پذیرش آن‌هاست. اما آیا طباطبایی موافق است که همین معیار را درباره خود وی به کار بگیریم؟ ما در پاسخ پیشین پذیرفتیم که قید زمان of late را در ص ۶۹ کتاب به اشتباه به جای اخیراً به دیر زمانی ترجمه کرده‌ایم؛ یعنی نکته‌ای که وی در این نوشتار نیز به اتکای آن حکم به بد بودن ترجمه «دموکراسی علیه دولت» می‌دهد (و بر این داعیه کاذب هم اصرار می‌ورزد که قید مذکور در صفحه اول آمده است!). آیا می‌توان به همین منوال فرض بگیریم که همه نقدهای ما بر وی مورد رضایت و پذیرش منتقد گرامی است، زیرا وی در مطلب اخیر هیچ پاسخی به هیچ کدام از آن‌ها نمی‌دهد. مواردی همچون سبک زبانی آشفته و پر از خطا، بی‌اطلاعی کامل از گرایش سیاسی ابنسور و هدف وی از نگارش کتاب دموکراسی علیه دولت، بی‌اطلاعی از وجود پیشگفتاری جامع و مبسوط درباره ابنسور در ترجمه فارسی، فهم وارونه از پروبلماتیک اصلی ابنسور در کتاب مزبور یعنی بحث بر سر چگونگی «حفظ تنش دموکراسی علیه دولت» (و نه تلاش برای «رفع تعارض میان دولت و دموکراسی»)، نسبت دادن نادرست آنارشیزم به ابنسور و ...

چنان‌که در پاسخ قبلی نیز گفتیم، از منظر اسپینوزیستی آلتوسر، اهمیت یک ایده را می‌توان در واکنش‌هایی که برمی‌انگیزد تشخیص داد، در حملاتی که بدان می‌شود و دشنام‌ها و اتهام‌هایی که تثارش می‌گردد.

از همین رو، به‌راستی باور داریم نفس این‌که یکی از مهمترین نظریه‌پردازان اقتدارگرایی، شوونیسیم و توتالیتریسم<sup>(۱)</sup> چنین مجدانه، پیگیرانه، و با وسواس کمر به حمله به پروژه «مواجهه با ماکیاولی و اسپینوزا» بسته، بسی بیش از آنچه در بادی امر می‌پنداشتیم خبر از اثرگذاری پروژه و رسیدن نامه به دست گیرنده‌های بالقوه آن می‌دهد.

اما برویم سراغ آن «یک کلمه».

سید جواد طباطبایی برای بی‌اعتبار کردن ترجمه اثر آلتوسر، وزن اصلی بحث خویش را به ترجمه مفهوم *conjunction* سوار کرده است. در همین راستا، وی پس از نقد، و در اصل تمسخر برگردان ما («اتصال»)، می‌گوید، «اصطلاح *conjunction* کلمه لاتینی تبار فرانسه است که در زبان فرانسه، برابر تعریف لاروس، به معنای "موقعیتی است که از مجموعه عامل‌های معین ناشی می‌شود." بسیار عالی! اولین پرسش ما این است که ترجمه اصطلاح مزبور به «اتصال»، چنان‌که در پاسخ پیشین گفتیم، به‌مثابه «اقترانی از نیروها و روندهای مختلف» چه ایرادی دارد؟ «موقعیتی که ناشی از عامل‌های مختلف است» و «نقطه‌ای که حلقه اتصال نیروها و روندهای مختلف است» چه تفاوتی با هم دارند که ترجمه اصطلاح مزبور را نادرست می‌نمایاند و دست‌مایه حملات شدید و هیستریک منتقد مزبور می‌شود؟

طباطبایی در ادامه می‌گوید «تا جایی که من می‌دانم صورت انگلیسی شده *conjunction* – یعنی اصطلاح رایجی در انگلیسی نیست و در بسیاری از فرهنگ‌هایی که من در اختیار داشته‌ام نیامده است.» و در همین جا به دیکشنری آکسفورد ارجاع می‌دهد. سوی اشکال اساسی جمله فوق به لحاظ ادبی، آنچه جای شگفتی است این ادعاست که اصطلاح *conjunction* در انگلیسی وجود ندارد! در حالی که اگر به

همان دیکشنری آکسفورد رجوع کنیم می‌بینیم که در توضیح *conjunction* آورده است: «منشاء *conjunction*: اوایل سده هفدهم: از ریشهٔ پیوند (*conjunction*)، با جایگزینی پسوند، تحت نفوذ اصطلاح فرانسوی مهجور *conjunction*، از ریشهٔ اصطلاح ایتالیایی *congiuntura*، بر مبنای اصطلاح لاتینی *conjungere* که به معنای "به هم پیوستن" است.»<sup>(۲)</sup> با این حساب، بحث در همین جا پیش از آن که به درستی آغاز شود به پایان می‌رسد. منتقد ما در همان زمینی زمین گیر می‌شود که همهٔ قوای اش را در آن مستقر ساخته است. اما بیایید پیش‌تر برویم و بازی را ادامه دهیم تا ببینیم آیا از این جنگ مغلوبه می‌توان غنایم بیشتری به دست آورد؟

استدلال اصلی طباطبایی، به اتکای بحث از ترجمهٔ غلط *conjunction* و نفهمیدن معنای این مفهوم کلیدی، آن است که ما غرض آلتوسر را نفهمیده‌ایم و لذا برخلاف داعیهٔ وی به عوض گسست (یا «انفصال»)، *conjunction* را به معنای وصل شدن فهمیده‌ایم. طباطبایی به سیاق مألوف خود با ذکر صعوبت‌های دهشتناک درک آلتوسر، «لزوم حضور فیزیکی در محضر اساتید» برای فهم «غرض» ایشان، و «بی‌اطلاعی مترجمان از این که چه چیزی را ترجمه کرده‌اند»، مدعی است که «فهم همهٔ تفسیر او از ماکیاولی منوط به فهم این مفهوم جدیدی است که او وارد کرده و بسط داده است». بسیار خوب! ما از خیر بسیاری از داعیه‌ها و متلک‌ها و مزه‌پرانی‌های وی می‌گذریم و از خود وی تبعیت می‌کنیم و می‌خواهیم نشان دهیم چه کسی این مفهوم جدید را که فهم کل تفسیر آلتوسر متکی بدان است فهمیده و چه کسی «خوانندگان را دنبال نخود سیاه» فرستاده است، «نفهمیده» ماجرا چیست و نوشته‌هایش لایق خمیر شدن؟

دیدیم که طباطبایی بهترین منبعی که برای به دست دادن معنایی از اصطلاح *conjuncture* عنوان می‌کند فرهنگ لغت لاروس و فرهنگ دو زبانۀ روبر - کالینز است. و در نهایت به این نتیجه می‌رسد که ادعای ما دربارهٔ درستی ترجمۀ *conjuncture* به «اتصال»، «گزاره‌ای بیش نیست، زیرا در زبان فرانسه، زبان آلتوسر، *conjuncture* به معنای «اتصال» نیامده و آلتوسر هم به اندازهٔ کافی اندیشمند دقیق‌نویسی بود که کلمات را در غیر ما وُضع آله به کار نبرد.»

تصور می‌کنیم بهترین کار، به عوض رجوع به فرهنگ لغت و تکرار ادعای خویش در مقام حجت، رفتن به سراغ خود متون مربوط به آلتوسر است، تا نشان دهیم متاسفانه طباطبایی نه فقط فرهنگ لغت در دسترس خودش را خوب نخوانده، بلکه بدتر از آن باز هم یا از ایده‌های متفکر مورد بحث بی‌خبر است یا آن‌ها را وارونه می‌فهمد. نخست از وارن موتاگ، یکی از برجسته‌ترین شارحان معاصر آلتوسر، استاد تمام دانشگاه اکسیدنتال کالج، و نویسندهٔ کتب و مقالات بسیار در حوزهٔ آلتوسرپژوهی، ارجاع می‌آوریم.

موتاگ در مصاحبه‌ای با عنوان «ارزیابی مجدد میراث لویی آلتوسر در صدمین سالگرد وی»، *conjuncture* را چنین تعریف می‌کند: «ترکیبی از عناصر متعارض و پراکندهٔ گوناگون».<sup>(۳)</sup> اگر این تعریف را بپذیریم، روشن است که مراد از *conjuncture* چیزی نیست مگر نقطه‌ای که انبوهی از عوامل و عناصر مختلف و متعارض را به هم گره می‌زند: «اتصال». اما شاید بهتر باشد به کتاب وی با نام لویی آلتوسر رجوع کنیم، جایی که وی در بحث از رد قوانین تاریخی یا اجتماعی به نزد آلتوسر، سعی در تعریف یک *historical conjuncture* («اتصال تاریخی») دارد. در این جا موتاگ در میانۀ سخنش به نقل قولی از خود

آلتوسر نیز متوسل می‌شود و می‌نویسد «باید تاریخ را همچون اتصال (*conjunction*) درک کنیم، که به نوبه خودش "بر پیوند (*conjunction*) دلالت دارد، یعنی مواجهه تصادفی عناصری که تا حدی پیشاپیش موجودیت دارند، لیک همچنین تا حدی پیش‌بینی‌ناپذیرند...» (Althusser ۱۹۹۴, ۴۵-۶)»<sup>(۴)</sup> در این‌جا شاهدیم که نه فقط موتاگ، که شاید منتقد گرامی می‌توانست دلخوش به تشکیک در مرجعیت وی باشد، بلکه خود آلتوسر است که *conjunction* را به معنای قسمی نقطه پیوند (*conjunction*) عوامل، عناصر و نیروها تعریف می‌کند.

اما بهترین کتابی که درباره تفسیر آلتوسر از ماکیاوولی در دست داریم بی‌تردید اثر ارزشمند متفکر معاصر فنلاندی میکو لاتین است، با عنوان سیاست و تاریخ: ماتریالیسم تصادفی لویی آلتوسر. در این اثر لاتین بارها به *conjunction* به معنای «اتصال» ارجاع می‌دهد. برای مثال، وی در فصل اول کتاب جایی که مفاهیمی همچون مواجهه (*rencontre*) و پیوند (*conjunction*) را به بحث می‌گذارد، به ذکر یادداشت‌هایی از آلتوسر در سال ۱۹۶۶ می‌پردازد. آلتوسر در آن‌جا می‌نویسد: «۱. نظریه مواجهه یا پیوند (= پیدایش) مقایسه شود با اپیکور، کژروی تصادفی اتم‌ها، *clinamen*، کورنو) شانس، غیره، شتاب، انعقاد. ۲. نظریه *conjunction* (= ساختار) ... فلسفه به‌مثابه نظریه عمومی *conjunction* (= *conjunction*)»<sup>(۵)</sup> با این حساب، می‌بینیم که نه فقط شارحان، بلکه این خود آلتوسر است که «در زبان فرانسه، یعنی زبان مادری‌اش»، اتفاقاً و دقیقاً آن «یک کلمه» مورد بحث را مترادف با «پیوند» به کار برده است!

آیا طباطبایی که سرتاسر بحثش از اهمیت درک «غرض» فیلسوفان برای ترجمه آن‌ها داد سخن می‌راند، مترجمان را به «نفهمیدن فکر

پيچيده آلتوسر) متهم می کند، و فهم مفهوم، یا به تعبیر خود وی «کلمه» *conjuncture*، را کلید درک آلتوسر و تفسیر وی از ماکیاولی می داند، برای یکبار هم که شده حاضر است به جای فرار به جلو و اهانت به دیگران، بپذیرد که نه فقط «حضور فیزیکی» اش در محضر استاد از سر تفنن بوده بلکه آثار وی را نیز «جز به تفنن و از روی خیالات» تورق نکرده است؟ وگرنه چگونه فیلسوفان و شارحان معاصر می که هیچ یک، طبق ادعای منتقد ما بخت «حضور فیزیکی در آن محافل» را نداشته، همگی برای تعریف مفهوم مهم مزبور به اثر مهم «در باب فلسفه» (*Sur la philosophie*) آلتوسر ارجاع می دهند اما وی، هرچند ناکام، دست به دامان فرهنگ لغات دم دستش می شود؟!!

طباطبایی، در همین مقاله «فقط یک کلمه» و در بخش نقد خشایار دیهیمی، با طرح ایده ای بدیع و درخشان معتقد است که، «کسی می تواند انتظار داشته باشد که "آداب نقد" در مورد اثر او رعایت شود که خود "آداب ترجمه" را رعایت کرده باشد.» بر این اساس، و طبق حکم خود وی، اگر کسی، به زعم منتقد، آداب کاری را رعایت نکرده باشد، منتقد از رعایت هرگونه آداب رایج نقد رهاست و می تواند زبان به تمسخر و اهانت علیه وی بگشاید. پرسش ما از شخص ایشان این است که اگر کسی «آداب نقد» را رعایت نکرده باشد و در هر بار که وارد صحنه می شود بیش از پیش مخاطب را به تشکیک در دانش خویش تشویق می کند باید چگونه مورد برخورد قرار گیرد؟ آیا می توان درباره همان «حضور فیزیکی» در محافل مزبور نیز تردید روا داشت و آن را در زمره افسانه های خودساخته ای درآورد که در روزگاران پیشین منبع مشروعیت انتلکتوئل های فرنگ رفته بود؟ زیرا سوای این که، تنها انسان فهمیده حوزه اندیشه سیاسی در تاریخ ایران معاصر تاکنون جز در محافل وطنی آفتابی نشده است و، برخلاف انبوه شارحان و فیلسوفان که در شرح و تفصیل



«استاد» کتاب‌ها و مقالات بسیار نوشته‌اند و می‌نویسند، در دیار خویش مشغول خاطره‌گویی و ترساندن دیگران از رفتن به سراغ تفکر متفکران بزرگ به سبب «بی‌اطلاعی از زندگی خصوصی» آن‌ها و محرومیت از «حضور فیزیکی» در محضر اساتید است. تنها فرزانهٔ قوم که، در کمال تأسف، هر بار که بحثی درمی‌گیرد خودش عیان می‌سازد که جز ایرادات پیش‌پاافتاده و ملانقطی در تمامی مسائل اصلی و مفهومی از درک درس‌های اصلی اساتید، از آلتوسر تا ابنسور، درمی‌ماند.

آیا طباطبایی موافق است که خود همین امر بهترین سند «مملکت گل و بلبل» خواندن ولایت ماست؟ وگرنه به‌راستی چگونه می‌توان مدعی شاگردی آلتوسر شد و همزمان در مقام نظریه‌پرداز شوونیسیم، اقتدارطلبی و توتالیتریسم فعالیت کرد؟ اگر وجود خللی در ترجمه‌های دیگران، چنان‌که طباطبایی مدعی است، گواه زوال علم، دانشگاه، نشر، ترجمه، تفکر و همهٔ چیز است، این تناقض بی‌نظیر و عجیب‌وغریب نشانهٔ چیست؟

طباطبایی که مترجمان را به سبب ترجمهٔ «دموکراسی علیه دولت» ابنسور و «ماکیاولی و ما» آلتوسر مورد نوازش سخنان زهرآگین قرار می‌دهد و دست زدن به چنین کاری را نشانهٔ نفهمیدن غرض آن‌ها می‌داند (به‌رغم ستایش بی‌حد و حصر و شگفت‌انگیز آلتوسر از اثر کلود لفور در مقام استاد ابنسور و الهام‌بخش تفسیر وی از ماکیاولی)،<sup>(1)</sup> دربارهٔ میزان فهم کسی که از یک سو سنگ آلتوسر را به سینه می‌زند و از سوی دیگر با تمامی قوا در حال فحاشی و حملات هیستریک به هر کارورز تفکر انتقادی است، چه نظری دارد؟

جناب آقای سید جواد طباطبایی، گمان ندارم جز در همین، به تعبیر شما «مملکت گل و بلبل»، بتوان آلتوسری‌ای را در سرتاسر کرهٔ خاکی

یافت که پروژه آلتوسر را به سطح نظریه‌پردازی در باب دولت مقتدر تحریف کرده و فروکاسته باشد، و با درز گرفتن (یا درنیافتن ایده‌هایی همچون «شقاق آغازین امر اجتماعی» یا «انباشت اولیه سیاسی») یک ابتکار نظری انتقادی را به دفاع و توجیه از دولت‌گرایی مبدل سازد. البته، بی‌شک این کار خودش می‌تواند ابتکاری بی‌نظیر باشد که در صورت معرفی آن به جهان اندیشه می‌تواند، دست‌کم در قالب قسمی کم‌دی، برای طراح آن میزانی از جلب توجه را باعث شود.

## یادداشت‌ها

۱. مفاهیمی همچون «توتالیتریسم» و «شوونیسم» را نه بر مبنای تعاریف اسکولاستیک و درس‌نامه‌ای آن‌ها، بلکه بر اساس هسته درون‌ماندگار و اصلی چنین رویکردهایی برای نامیدن آن چیزی به کار برده‌ام که سید جواد طباطبایی در مجادلات فکری‌اش بر سر فرهنگ، سیاست، و تاریخ از آن دفاع می‌کند. در استفاده از این مفاهیم باید اقدام درخشان و روشنی‌بخش اومبرتو اکو در کتاب فاشیسم ابدی را به خاطر داشته باشیم، جایی که وی در آن هشدار می‌دهد که نباید در بند تعاریف و تصاویر کلاسیک، و امروزه کلیشه‌ای، از فاشیسم بمانیم. فاشیسم در مقام امری دائماً در تلاش برای عروج «می‌تواند تحت معصومانه‌ترین چهره‌ها بازگردد.» یا موضع شلدون ولین در خصوص «توتالیتریسم وارونه»، که برخلاف توتالیتریسم کلاسیک، نه نیازی به پیشوا دارد و نه کنترل دولتی بر شرکت‌ها و رژه پیراهن قهوه‌ای‌ها. اگر توتالیتریسم معاصر به زعم ولین به عوض رهبر کاریزماتیک در ید قدرت شرکتی و سرمایه‌مالی قرار دارد، و از دید فردریک لوردون به معنای تلاشی است برای ایجاد قسمی نظم

تمام‌عیار سلطه، به نظر می‌رسد باید در هر اتصال تاریخی به طور انضمامی برای شناسایی جامعه‌های معاصر توتالیتریسم، شوونیسم، فاشیسم و ... پا را از تعاریف پیشینی، ایستا و نابسندۀ کتب درسی فراتر گذاشت و نشان داد که در هر وضعیت مشخص این مفاهیم کلی در چه هیئت خاصی می‌توانند رخ بنمایند. با توجه به طرفداری تمام‌عیار طباطبایی از دولت مقتدر و سیطرۀ مطلق آن بر عرصۀ فرهنگ (از نظارت حداکثری بر حوزه نشر کتب و قلمرو تفکر و تدریس در دانشگاه‌ها تا توسل به خمیر کردن کتب نامطلوب و ...) و همچنین برآشتن وی در برابر هر نوعی از تجلی دیگری‌های فرهنگی و زبانی، می‌توان باب این بحث را گشود که تا چه میزان اندیشه‌های سیاسی وی درخور نامیدن به‌مثابه نسخه‌ی معاصر و ایرانی اقتدارگرایی، توتالیتریسم، و شوونیسم است و چه میزان، چنان‌که رایج است، صرفاً به منزله‌ی نسخه‌ای از «ناسیونالیسم محافظه‌کارانه».

۲. دیکشنری آنلاین آکسفورد، مدخل *conjuncture*:

<https://en.oxforddictionaries.com/definition/conjuncture>

۳. در سایت ذیل:

<https://www.leftvoice.org/Reassessing-the-Legacy-of-Louis-Althusser-on-His-100-Year-Anniversary-An-Interview-with-Warren>

4. Montag, Warren, 2003, *Louis Althusser*, Palgrave, p. 12.

5. Latinen, Mikko, 2011, *Politics and Philosophy: Niccolò Machiavelli and Louis Althusser's Aleatory Materialism*, Historical Materialism, p. 4.

۶. آلتوسر، لویی، ۱۳۹۶، ماکیاولی و ما، ترجمه فؤاد حبیبی و امین کرمی، انتشارات اختران، ص ۴۵.

«پیش از آن که عازم سفر پرخطر این جستار شویم، بسی مایلیم که ادای احترامی درخور به رساله‌ای درباب ماکیاولی ابراز دارم که سه یا چهار سال پیش منتشر گردید: اثر آثار ماکیاولی ( *Le Travail de l'oeuvre* ) از کلود لفور. زیرا هیچ تحلیل چنین تیزبینه و هوشمندانه‌ای را درباره نویسنده‌ای نمی‌شناسم که، از زمان نگارش آثارش، همواره مخاطبان خویش را غرق در حیرت کرده است. و اگرچه لفور از ارائه "تفسیری" درباره آن آثار سر بازمی‌زند، من هیچ شرحی درباره شهریار و گفتارها نمی‌شناسم که به این اندازه در راه فهم طرح ذهنی و سبک بیان ماکیاولی پیش رفته باشد - و این که [اثر مزبور] به طرزی دلخواهی در لفافه فلسفه‌ای استعلایی به سبک مرلوپوتی پیچیده شده است نیز چندان اهمیت ندارد. اگر هر زمانی کاشف به عمل آید - در نتیجه پژوهشی با ظرافتی بی‌سابقه - که ماکیاولی برای چه کسی دست به قلم برده است، ما، در وهله اول، این را مدیون کلود لفور هستیم. در نتیجه، به هیچ‌وجه سر آن ندارم که به تکرار کردن، حتا با فاصله، و یا تلخیص چیزی دست زدم که نقداً چنان به شایستگی انجام گرفته است.»